

زبان و دمکراسی

رسیدن به دموکراسی در وهله اول به زبانی صریح و بدون چاپلوسی و تملق احتیاج دارد. بطور حتم تا زمانی که فرد فرد ما خطر این فاجعه را، که ابزار ما در جراحی فرهنگ بیمارمان خود به سم آلوده است، تا بیخ استخوان حس نکنیم، مسئله را جدی نخواهیم گرفت.

طاهره شیخ الاسلام

خانواده دور هم نشسته و در فضایی آرام، به دور از تحقیر، توهین و عصبانیت، مسایل، دلگیری‌ها و مشکلاتمان را با یکدیگر مطرح کرده باشیم. بیشتر اوقات یا سکوت کرده و فرو خورده بودیم و یا اگر صحبتی شروع شده بود کار با جنگ و جدال و دلخوری و گریه خاتمه یافته بود.

و با هزار تأسف باید گفت که این پدیده یعنی عدم توانایی در گفتگوی مسالمت آمیز را امروزه می توان نه فقط در محدوده خانواده که در تمام سطوح جامعه دید. ناگفته پیداست که با وجود چنین ویژگی سخت می توان به دموکراسی که یکی از پایه هایش تحمل انتقاد و نظر مخالف است دست یافت.

* قبول اشتباه و معذرت خواهی

فرزندان مهاجران در منازل خود گاه با زبان مادری و گاه به زبان کشور میزبان با یکدیگر صحبت می کنند. ماجرای زیر برای اکثر مهاجران ماجرای آشناست:

دو نوجوان در منزل تکالیف درسی شان را انجام می دهند و با زبان انگلیسی با هم مشغول گفت و گو هستند. دست یکی شان به لیوان آبی که در کنار آنان قرار دارد می خورد. لیوان می افتد

فرزند نوجوانم از مدرسه به خانه آمد و به من گفت: Mum I want to talk to you و من که متعجب و غافلگیر شده بودم - چرا که چنین جمله ای را تا آن زمان نه خودم به کسی گفته بودم و نه از کسی شنیده بودم - با او نشستیم و حدود یک ساعتی به زبان انگلیسی با هم حرف زدیم. جالب این بود که با این زبان نه او شرمگین از طرح سوالات و مشکلاتش بود و نه من ناراحت از شنیدن و جواب دادن به آنها. با این اتفاق، زمان کودکی و نوجوانی خود و هم نسلانم را به یاد آوردم که علی رغم اینکه در اکثر اوقات با والدینمان در زیر یک سقف زندگی کرده بودیم، صبحانه، ناهار و شام را با هم خورده و با هم به گردش و مسافرت رفته بودیم اما همیشه دیوار یا پرده ای از حرمت و خجالت که به نوعی عدم صمیمیت منجر می شد، بین ما و آنها حایل بود. به خاطر آوردم که بسیاری از ما دوران بحرانی بلوغ را که بیشترین نیازهای عاطفی را می طلبید به دلیل تابو و ممنوع بودن صحبت در مورد آنها تنها و سرگردان سپری کرده و تقریباً هیچ گاه نتوانسته بودیم گفت و گویی خصوصی و دوستانه با والدینمان داشته باشیم. هر چه در خاطره هایم گشتم حتی موفق نشدم صحنه ای را بیاد آورم که در آن افراد

فرهنگ هر ملت مجموعه ای از آداب و رسوم، عادت ها و سنت ها، رفتارهای فردی و اجتماعی، زبان گفتاری و نوشتاری، شعر و موسیقی و معماری و... است. این مجموعه توسط افراد یک مرز و بوم، در راستای بقای خویش و در تحت شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جغرافیائی، اقلیمی و... حاکم بر محیط و در مدت زمانی طولانی شکل گرفته و تکوین یافته است. نکته قابل توجه اینکه هر جزء این مجموعه که معلول شرایط است خود می تواند به عاملی در جهت تثبیت و تحکیم شرایط تبدیل شود. در میان این اجزاء، زبان به دلیل این که هم عامل ارتباطی بین افراد یک جامعه است و هم سایر اجزاء به توسط آن تجلی می یابد اهمیت ویژه ای دارد. حوادث روزمره و بسیار ساده ای که در مدت اقامت در استرالیا اتفاق افتاد، مرا به این امر واقف گرداند که زبان ما می تواند مانعی در رسیدن به دموکراسی و تبعات آن باشد. شرح معدودی از این وقایع به فهم بیشتر آنچه که در نظر دارم کمک می کند.

* فن مکالمه و گفت و گو

مدتی از ورودمان گذشته بود که روزی



ما حق همیشه با قدرتمندان و سلطه‌گرانی بوده است که خود را سایه و یا نمایندهٔ خداوند می‌دانسته‌اند. از آنجا که نمایندهٔ خداوند باید به صفات خدایی متصف باشد و یکی از صفات خداوند مبرا بودن از خطاست، قبول خطا معادل قبول ضعف و باعث نزول آنان از شأن و جایگاهی می‌شده است که خود و دیگران برای آنان متصور بوده‌اند. از طرف دیگر چون هر کس در این ساختار قدرت مدار سلطانکی است و برای خود زیر دستانی دارد، این نوع برخورد با «اشتباه و خطا» بر کل جامعه تسری یافته است. بدین معنی که قبول اشتباه توسط فرودست و طلب بخشش از فرادست فرضی است. هر چه فاصله فرودست با فرادست بیشتر باشد عمل عذرخواهی حتی برای خطای نکرده الزامی تر و سهل تر می‌نماید. به عبارت دیگر همانقدر که عذرخواهی شاگرد از استاد و معلم، کودک از پدر، کارمند از رئیس، یا سرباز از فرمانده امری بدیهی و بلکه یک ارزش محسوب می‌شود عکس آن یعنی عذرخواهی مافوق از مادون حتی در صورت انجام خطاهای بزرگ تقریباً محال می‌نماید. بدیهی است این عمل یعنی قبول اشتباه وقتی به افرادی می‌رسد که در یک سطح هستند با دشواری روبرو می‌شود. به عنوان مثال عذرخواهی یک وزیر از وزیر دیگر، یک فرمانده از فرمانده دیگر، یک دانشجو از دانشجوی دیگر و یک خواهر و برادر تقریباً همسن و سال و دوستان از یکدیگر. چرا که عذرخواهی معادل با حقیرتر بودن و ضعیف تر بودن است و کمتر کسی حاضر است ضعف و کوچکی خود را بپذیرد. آری قبول اشتباه و پوزش طلبی که در فرهنگ جوامع مدرن یک فضیلت محسوب می‌شود در فرهنگ ما همانطور که در نوشتار «ما و معذرت خواهی» به آن اشاره کردم، آن چنان مذموم شمرده می‌شود که آن را معادل خوردن مدفوع قلمداد کرده‌اند. چنین است که کودکان وقتی مورد خشم پدر، معلم، ناظم یا مدیر قرار می‌گیرند، از عبارات غلط کردم و گه خوردم برای جلب بخشایش آنان سود می‌جویند. حتماً شما هم به خاطر دارید توصیه بزرگترها را که می‌گفتند «انسان نباید کاری کند که مجبور به گه خوردن شود». این ذهنیت روشن می‌کند که چرا ما به هزار ریسمان چنگ می‌زنیم تا اشتباه خود را قبول نکنیم. به این ترتیب می‌توان دریافت که چرا عبارات «اشتباه کردید یا اشتباه می‌کنید»

و مداخله‌های آن دیگری خیس می‌شود. آن که دستش به لیوان خورده بلافاصله می‌گوید «sorry» (متأسفم) و دیگری بدون معطلی جواب می‌دهد «that is okay» (اشکالی ندارد) و سپس به انجام تکالیفشان در آرامش ادامه می‌دهند.

روز دیگری که همین دونوجوان با زبان فارسی صحبت می‌کنند اتفاق مشابهی می‌افتد و مکالمات زیر بین آنها رد و بدل می‌شود:

- «مگه کوری، چشاتو واز کن.»
 - «کور خودتی، تقصیر آن کسی است که لیوان را روی میز گذاشته.»
 - «حالا برش دار.»
 - «به من چه، خودت برش دار.»
- و این مکالمات تا جنگ تن به تن و فریاد تقاضا برای یک میانجی ادامه می‌یابد.»

اینکه چرا قبول خطا و معذرت خواهی در زبان فارسی این همه سخت و در زبان انگلیسی چنین ساده است را نیز در چیزی جز شرایط متفاوتی که بر دو جامعه حاکم است نمی‌توان یافت. توضیح این که در طول تاریخ استبدادی

(you were wrong /you are wrong) که در فرهنگ غرب بسیار متداول است در زبان ما معادل «شما گه خوردید» است و این چنین توهین آمیز و برخوردنده.

دلیل دیگری نیز وجود دارد که قبول اشتباه و عذرخواهی را در جامعه ما با مشکل روبرو می کند و آن رفتاریست که با عذرخواهنده داریم. سنت ضعیف کثی و قوی پرستی باعث می شود که جامعه از فردی که به درجه ای از آگاهی و انسانیت و فروتنی رسیده است که اشتباه خود را قبول کرده و معذرت می خواهد با این تصور که او با این عمل ضعف و حقارت خود را نشان داده روی بگرداند و یا او را مورد حمله های بیشتری قرار دهد. به نظر می رسد ما در این رابطه در حلقه بسته ای گرفتار آمده ایم.^(۱)

* احساس مداری در برابر قانون مداری

هموطنی نامه ای را که به یکی از مسئولین اداره مهاجرت در استرالیا نوشته بود برای من فرستاد تا آن را برایش به انگلیسی ترجمه کنم. اولین پاراگراف نامه بسیار ادبی و زیبا و تأثیر گذار نگاشته شده بود و چنین شروع می شد: «اگر پرندگان مهاجر را دوست ندارید آشیانه هایشان را خراب نکنید...» در پی یافتن معادل کلمه پرنده مهاجر- با همان بار فرهنگی و احساسی که در زبان فارسی دارد - به دوستی انگلیسی زبان تلفن کردم. مقدمتاً به او گفتم که نامه ای است به اداره مهاجرت و سپس از او راجع به معادل انگلیسی پرنده مهاجر سوال کردم. او که به شدت گیج شده بود و نمی دانست پرنده درنامه اداری چه می کند، از من در مورد آن پرسید و من برایش مفهوم و پیام جمله را توضیح دادم. پس از سکوتی کوتاه به من گفت که بهتر است فقط قسمت های مربوط به تقاضا را ترجمه نمایم و از بقیه مطالب صرف نظر کنم. آن روز در

خلال صحبت هایمان و سپس با مشاهده و تعمق بیشتر در فرهنگ غرب دریافتم که در این کشورها معمولاً نامه های اداری صریح، کوتاه، منطقی و بدون حشو و زواید نوشته می شود و اگر خواسته مطرح شده در نامه قانونی باشد به آن رسیدگی می شود و در غیر این صورت ده ها صفحه شرح مصیبت نیز معمولاً تأثیری در نحوه انجام وظیفه فرد مسئول که همان اجرای قانون است نمی گذارد. چنین شد که فقط اصل تقاضا را ترجمه و آن را به همراه توضیح کوتاهی برای علت این کار به هموطن نامبرده ارسال داشتیم.

در جوامعی که افراد به جای قانون تصمیم می گیرند (غیر قانون مدار) یکی از ابزارهای رسیدن به اهداف، تحریک احساسات مسئولین است. معمولاً کم در زندگی خود شاهد نبوده ایم که کسانی از طریق زبان بازی، التماس، گریه، و یا حتی گفتن دروغ به اهداف خود اعم از انسانی یا غیر انسانی رسیده اند. تحریک احساسات رئیس اداره برای گرفتن مساعده، تحریک احساسات پدر برای فرار از ازدواج تحمیلی، تحریک احساسات شوهر برای رفتن به مسافرت و تحریک احساسات مدیر مدرسه برای ثبت نام فرزند... شاید این شرایط باعث شده که ما ایرانیان به بلاغت و فصاحت زبان معروف شویم.^(۲)

* تعارفات در نامه نگاری

مدتی گذشت و از این هموطن که از یکی از شهرهای استرالیا نامه را فرستاده بود خبری نشد، چندین بار به او تلفن کردم اما خط قطع بود، برای رفع نگرانی چاره ای نداشتیم جز نوشتن یک نامه که آن هم برایم بسیار مشکل بود. اگر از متهم شدن به غرب زدگی نمی هراسیدم نامه را به زبان انگلیسی می نوشتم چرا که با این زبان یکی دو جمله

کوتاه برای رساندن مقصود من کفایت می کرد اما به زبان فارسی بایستی حداقل چندین جمله مشتمل بر تعارفات و غیره به آن اضافه می کردم و این همان مهارتی بود که من از آن بهره ای نداشتم. خوشبختانه در حین این جنگ و جدال ذهنی این هموطن به من تلفن کرد و مرا از نگرانی نجات داد.

استفاده از کلمات زیبا و شیوای متعدد در مکالمات و مکاتبات روزمره نیز از شاخصه های جوامعی است که قانونی از مردم حمایت نمی کند. جلب رضایت قدرتمندان در چنین جوامعی در جهت کسب حمایت آنان امری اجتناب ناپذیر می نماید و در این راستاست که عناوین، کلمات و افعالی جدید در جهت خوشایند آنان اختراع و استفاده از آنها به صورت ابزاری برای نشان دادن احترامی که بواقع همان «ترس» است، رایج می گردد. مقصودم را با ذکر مثالی روشن می کنم: فرض کنید شما به منزل کسی رفته اید و او را نیافته اید و حال می خواهید با یادداشت کوچکی او را از این امر آگاه کنید. مخاطب شما هر کس و در هر مقامی که باشد، با زبان انگلیسی تقریباً با یک یا دو جمله می توانید این مطلب را که «من به منزلتان آمدم و شما نبودید»، بیان کنید؛ چرا که در این زبان برای کلمات «من»، «شما»، «آدم» و «نبودید» مترادف های چندانی یافت نمی شود و اگر نیز وجود داشته باشد تفاوت فاحشی به لحاظ بار معنایی با یکدیگر ندارند. اما در زبان فارسی به جای «من» می توان از کلماتی چون «بنده، حقیر، فدوی، مخلص و چاکر و نوکر و...» و به جای «شما» از کلماتی چون «جناب مستطاب، حضرت عالی، سرکارعلیه، سرکارعالی و..» به جای «آدم» از کلماتی چون «شرفیاب شدم، خدمت رسیدم» و علاوه بر کلمه «نبودید» از عباراتی چون «تشریف نداشتید

زبان ما در طول تاریخ استبدادی و دیکتاتوری مان آلوده به تعارف و تکلف، بله قربان گوئی، عدم صراحت، مبالغه و قسم، طعنه و کنایه و شده است و با چنین زبان و فرهنگی، رسیدن به دموکراسی اگر نه محال که بسیار دشوار است.

برای موفقیت‌ها معمولاً از زبان دوست و دشمن با آهنگ و هیجانی یکسان شنیده می‌شود و می‌توان گفت که این عمل تقریباً به صورت یک «باید» و یا «عادت» اجتماعی درآمده است. به عبارت دیگر آن قدر این جملات را بدون احساس واقعی برای به دست آوردن دل دیگران و یا ترس از دلگیر شدن یکدیگر گفته و شنیده‌ایم که اگر زمانی نیز آنها را از صمیم قلب بگوییم کسی باورمان نمی‌کند. به همین دلیل است که برای اثبات صداقت خود مبالغه می‌کنیم و اگر باورمان نکردند قسم می‌خوریم. اما در کشورهای انسان سالار و قانون مدار چون مردم نیازی به جلب رضایت مداوم یکدیگر ندارند، در بیان احساساتشان می‌توانند صادق تر از ما باشند. و از آنجا که بیان احساس از طریق زبان صورت می‌گیرد زبان آنان صداقت بیشتری را القا می‌کند.

* معانی واژه‌ها

در یک مهمانی بودیم. خانمی ساکت در گوشه ای نشست و تا آخر مهمانی کلامی به زبان نیاورد. در مدت مهمانی چندین نفر از متانت و محترم بودن آن خانم ناشناس صحبت کردند و من متعجب از اینکه آیا وقتی سکوت و انزوا به صفاتی چون وقار و متانت و نجابت تفسیر می‌شود آیا اشخاصی که با بیان خوب، اطلاعات و یا هنرشان شور و شادی می‌آفرینند، نامحترم، ناموقر، جلف و سبک هستند؟

واژه‌ها نیز تحت تاثیر شرایط حاکم بر جامعه و در جهت تثبیت وضع موجود معنا و تعریف می‌شوند. طبیعی است در فرهنگ جوامعی که قدرتمندان فرمان

خود را برتر می‌داند - بخصوص در جلوی جمع - با اکراه صورت می‌گیرد. اما از تحکم و سرزنش چندان ابایی نیست چرا که معمولاً توییح و تیبیه کار مافوقان بوده و نشان از برتریت و قدرت دارد.

کلماتی چون مخلصم، کوچکم، ارادتمندم و واژگان مبالغه‌آمیزتری چون خاک پایم، فدایت شوم، قربانت بروم و قدمت روی چشم و ... به کرات در جامعه ما از طرف کسانی که خود را کمتر می‌دانند و یا می‌خواهند دیگری را برتر نشان دهند ابراز می‌گردد و صد البته که این عمل یا به خاطر دفع خطر و ضرری از جانب اوست و یا دریافت خدمتی توسط او. و با هزار تاسف باید گفت که استفاده از این واژه‌گان امروزه تبدیل به ابزاری شده است که همگان به دلیل ساختار هرمی جامعه از آن بهره می‌گیرند.

* اظهار خوشحالی

دوستی به من تلفن کرد و بلافاصله پس از سلام و احوال‌پرسی خبر داد که کاری را که می‌خواست پیدا کرده و من ناخودآگاه به زبان انگلیسی و با گفتن «I am very happy for you» اظهار خوشحالی کردم. با طعنه گفت: می‌دانم زبانت خوب است. من که غافلگیر شده بودم شرمند شدم و در آن لحظه نتوانستم دلیلی برای این کار خود بیابم. پس از مدتی کنکاش و تفکر دانستم که برای القای صداقت در خوشحالییم از این زبان استفاده کرده‌ام.

توضیح اینکه در جامعه ما اظهار تأسف و دلسوزی برای حوادث ناگوار و ابراز شادی

و یا موفق به زیارتتان نشدم»، بهره جست. از ترکیب این کلمات می‌توان ده‌ها نوع جمله متفاوت نوشت و نوع نگارش نیز بسته به این که مخاطب شما چه کسی است تفاوت می‌کند. و تازه این بدون در نظر گرفتن عناوینی چون جناب آقای رئیس و مدیر و دکتر و مهندس و هم چنین تعارفات و عرض بندگی و ارادت‌هایی است که در شروع و در پایان نامه لازم می‌آید.

با توجه به این تفاوت عظیم می‌توان تصور کرد ارسال نامه‌هایی مشابه آنچه که امروزه در سطح روسای جمهور، وزرا و دانشمندان در کشورهای مدرن رد و بدل می‌شود تا چه اندازه می‌تواند نه تنها برای مقامات که برای مردمان عادی در کشورهای سنتی ناخوشایند و برخورنده و توهمین‌آمیز باشد.

* ابراز علاقه

در مدت اقامت در خارج از کشور بسیار زوج‌های ایرانی را دیده‌ام که به زبان فارسی بحث و جدل کرده‌اند اما محبت خود را معمولاً به زبان انگلیسی به یکدیگر ابراز می‌کنند و ترجیحاً اولی را به راحتی در حضور هموطنان اما دومی را بیشتر در حضور غریبان انجام می‌دهند.

این پدیده را نیز شاید بتوان به ساختار سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه ما مربوط دانست. بدین معنی که چون معمولاً محبت و احترام چه در قالب رفتار و چه در قالب کلام در راستای کسب حمایت، دفع خطر یا به دست آوردن امتیازی از جانب زیر دست (ضعیف) به فرادست (قدرتمند) - ابراز می‌شود، طبیعتاً انجام آن از جانب کسی که

می رانند، خوبی، نجابت و وقار، چیزی نیست جز سکوت و سرسپاری، بندگی و بردگی. بدین معنی که بچه خوب، بچه ای است که روی حرف بزرگترها حرف نزند، زن خوب زنی است که بالای حرف شوهرش حرفی نزند، (۳) کارمند خوب کارمندی است که همیشه به رئیسش بله قربان بگوید و شهروند خوب شهروندی است که سرش را پایین بیاورد و چون و چرا در کارها نکند. (۴)

این نمونه ها و بسیاری دیگر که شرح مفصل آن در کتاب «در اسارت فرهنگ» به آن پرداخته ام، نشانگر این واقعیت تلخ است که زبان ما در طول تاریخ استبدادی و دیکتاتوری مان آلوده به تعارف و تکلف، بله قربان گوئی، عدم صراحت، مبالغه و قسم، طعنه و کنایه و شده است و با چنین زبان و فرهنگی، همانگونه که گفته شد، رسیدن به دموکراسی اگر نه محال که بسیار دشوار است، چرا که رسیدن به دموکراسی در وهله اول به زبانی صریح و بدون چاپلوسی و تملق احتیاج دارد. بطور حتم تا زمانی که فرد فرد ما خطر این فاجعه که ابزار ما در جراحی فرهنگ بیمارمان خود به سم آلوده است، تا بیخ استخوان حس نکنیم، مسئله را جدی نخواهیم گرفت. بسامان کردن یک جامعه نابسامان و به عبارت دیگر تبدیل یک جامعه غیرقانونمند به یک جامعه دموکراتیک کار بسیار مشکلی است و به همین لحاظ

به کمک همگی ما نیاز دارد هر چند این کمک ها کوچک و ناچیز به نظر برسند اما از دست روی دست گذاشتن و به انتظار نشستن که دستی از غیب برون آید و کاری بکند، بهتر است.

بسیاری معتقدند آمدن دولتی دموکرات شرط اساسی برای تغییرات بنیادین و ریشه ایست، این حرف منطقاً صحیح است اما باید گفت اولاً افراد تشکیل دهنده آن دولت به دلیل اینکه پرورده همین شرایط اند به احتمال زیاد دارای همان ویژگی های ضد دموکراتیک هستند و اگر بر فرض محال نیز چنین نباشند، بدون کمک فرد فرد ما نخواهند توانست جامعه را سامان دهند.

به اعتقاد من دموکراسی ماده ای نیست که بتوان آن را به آب شهر و یا نان مصرفی وارد کرد و یا به صورت آمپول به آحاد ملت تزریق نمود، تا با نوشیدن آن آب و یا خوردن آن نان و یا تزریق آن دارو، در طی یک شبانه روز، یک هفته و یا یک ماه، مکالمات روزمره مان را از این همه کلمات طبقاتی پاک کنیم، در گفتارمان صراحت پیدا کنیم، انتقادهای را با روی خوش پذیرا شویم، اشتباهاتمان را قبول و عذرخواهی کنیم، از تعارفات و تکلفاتمان کم کنیم، با جدیت و کوشش کار کنیم، مصالح عموم را بر مصالح و منافع خود ارجح بدانیم، به حقوق یکدیگر احترام بگذاریم، به کار یکدیگر دخالت نکنیم،

احساساتمان را در قضاوت همام دخالت ندهیم، به یکدیگر برچسب نزنیم و شایعه نسازیم و غیبت نکنیم و ضابطه و قانون را بر رابطه مقدم بدانیم و....

پانویس:

۱- جالب اینجاست که ما با راحتی و یا بدون احساس ناراحتی برای اعمالی که به هیچ عنوان خطا محسوب نمی شوند، آن هم گاه نه یک بار که چند بار عذر خواهی می کنیم؛ مثلاً برای نشناختن صدای دوستان و آشنایان از پشت تلفن یا مانند وقتی که می خواهیم سوال یا انتقاد کوچکی از کسی بکنیم.

۲- ولتر نویسنده و دانشمند فرانسوی گفته است: «مشرق زمینی ها تقریباً همه بنده و غلام بوده اند و از خصایص بندگی و بردگی، یکی هم اینست که از همه چیز با اغراق و مبالغه سخن می رانند و به همین جهت علم بیان و فن فصاحت آسیایی مهیب و وحشتناک است.»؛ ص ۸۰؛ کتاب خلیفات ما ایرانیان؛ محمد علی جمالزاده. این جمله در اولین وهله بسیار برخوردنده است چرا که کلمات غلام، برده و بنده برای ما کلماتی ناخوشایند اند اما با نگاهی بر ساختار جوامع غیر دموکراتیک می توان دید که هر کس در عین اینکه ارباب مادون خویش است برده و بنده مافوق نیز هست. حتی بالاترین مقام های اجتماعی نیز در مقابل مافوقان خود رفتارهای بنده واردارند.

۳- اما اگر شوهری بالای حرف زنش حرف نزند به او زن ذلیل می گویند یعنی کسی که در مقابل ضعیف تر از خود تسلیم شده و تسلیم در مقابل ضعیف تر ذلت است.

۴- بسیاری دیگر از واژه ها نیز در غیر معنای واقعی خود به کار می روند ، به عنوان مثال واژه «زرنگ» در وصف کسی به کار می رود که با تقلب و قانون شکنی و تجاوز به حقوق دیگران کار خود را پیش می برد و «دست و پا چلفتی» وصف انسانی است که مراعات قانون و دیگران را می کند.



اسکای ویز

آژانس مسافرتی

(713) 621-9300
Fax: (713) 621-9391

10500 Richmond @ Beltway
Houston, Texas 77042

C.I.P Available

Where in the world ... You Are Going?

نمایندگی شرکت های هوایی

- لوفتانزا • ک-ل-ام • ارفانس • شرکت هواپیمایی ترکیه
- هواپیمایی جمهوری اسلامی • بریتیش اریوز • شرکت هواپیمایی اطریش
- شرکت هواپیمایی کویت • هواپیمایی امارات • هواپیمایی خلیج

ارزانترین قیمت و بهترین شرایط را از ما بخواهید!

با امکانات و قراردادهایی که بین اسکای ویز تراول و شرکت های بین المللی هوایی وجود دارد، مسافرین می توانند از نقاط مختلف جهان به مقصد خود مسافرت کنند

265/sky ways